



Analyzing the opposition of existentialist ideas: In the works of Bentloda Sadr and Sadegh Hedayat

Seyed Mehdi Nouri Kizghani*¹, Seyed Rohallah Hoseini ²

¹ Associate Professor, Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

² PhD student of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
01/05/2024
Accepted:
30/07/2024

In the contemporary period, there has been a deep connection between literature and philosophy and existentialist philosophy. Sadegh Hedayat and Bint Al-Hoda Sadr are among the writers who, each with a different point of view, use the story as a means to express themselves and influence the public opinion of the readers. The reader of these two characters, in the midst of the events of the story and from the language of different characters, faces many existential questions and concerns that prompt his mind and thoughts to struggle. In this article, an attempt has been made to analyze the existentialist ideas in the works of Bentlheddi Sadr and Sadegh Hedayat in a descriptive-analytical way. There are differences and similarities in these. Bint-ul-Hoda adopts the criterion of choice from the holy texts and the order of religion, but "Sadiq Hedayat" sees man as free in every choice. According to "Sadegh Hedayat", a traditional and especially religious woman is a superstitious creature and is satisfied with the status quo, but Bent Al-Hoda considers religious beliefs as a factor in women's empowerment and dynamism. From the point of view of "Sadiq Hedayat", the category of death is a gift that leads a person to originality, while from the point of view of Bint Al-Hoda, death is a means of freedom from attachment and a path to a life of faith.

Keywords: Existentialism, Bint Al-Hoda Sadr, Sadegh Hedayat,, Story.

Cite this article: Nouri Kizghani, S.M. & Hoseini, S.R. (2024) *Analyzing the opposition of existentialist ideas: In the works of Bentloda Sadr and Sadegh Hedayat*, , year 1, issue 1, Pp 219-242. Doi: 10.22034/jisall.2024.202899

© The Author(s).

Publisher: University of Zabol



***Corresponding Author:** Seyed Mehdi Nouri Kizghani

Address: Associate Professor, Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

E-mail: sm.nori@hsu.ac.ir



واکاوی تقابل اندیشه‌های آگزیستانسیالیستی در داستان‌های شهیده بنت‌الهدی صدر و صادق هدایت

سید مهدی نوری کیدقانی^{۱*}، سید روح‌الله حسینی^۲

^۱ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

^۲ دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳/۰۲/۱۲

پذیرش:

۱۴۰۳/۰۵/۰۹

بنت‌الهدی صدر و صادق هدایت از جمله ادبایی هستند که هرکدام با رویکردی متفاوت، ادبیات و به ویژه داستان را وسیله‌ای برای بیان اندیشه‌های خود قرار دادند و بر طیف وسیعی از خوانندگان تأثیر گذاشته‌اند. خواننده آثار این دو نویسنده، در لابه‌لای حوادث داستان و از زبان شخصیت‌های مختلف با پرسش‌های و دغدغه‌های وجودی متعددی روبرو می‌شود که ذهن و اندیشه او را به تکاپو وامی‌دارد. در نوشتار حاضر سعی شده به شیوه توصیفی-تحلیلی دوسویه برخی اندیشه‌های آگزیستانسیالیستی همچون انتخاب و اختیار، زن و مرگ در آثار بنت‌الهدی صدر و صادق هدایت مورد واکاوی قرار گیرد. در یک نگاه کلی و با واکاوی داستان‌هایی که از این مؤلفه‌ها سخن رفته‌است می‌توان گفت که تفاوتی بنیادین در نگاه دونویسنده به موضوعات مذکور وجود دارد. بنت‌الهدی ملاک انتخاب را از نصوص مقدس و دستور شارع اتخاذ می‌کند اما هدایت انسان را در هر انتخاب آزاد می‌بیند. زن سنتی و خاصه مذهبی در نگاه هدایت موجودی خرافاتی و راضی به وضع موجود است اما بنت‌الهدی باورهای مذهبی را عامل توانمندسازی و پویایی زنان می‌داند. مقوله مرگ از نگاه صادق هدایت موهبتی است که انسان را به سوی اصالت می‌کشاند درحالی‌که از دیدگاه بنت‌الهدی، مرگ وسیله آزادی از دل‌بستگی و نیز راهیابی به زندگی ایمانی است.

کلمات کلیدی: آگزیستانسیالیسم، بنت‌الهدی صدر، صادق هدایت، داستان، تقابل اندیشه.

استناد: نوری کیدقانی، س.م. حسینی، س.ر. (۱۴۰۳). واکاوی تقابل اندیشه‌های آگزیستانسیالیستی در داستان‌های

شهیده بنت‌الهدی صدر و صادق هدایت، دوره ۱، شماره ۱، صص ۲۱۹-۲۴۲.

Doi: 10.22034/jisall.2024.202899

ناشر: دانشگاه زابل حق مؤلف © نویسندگان.



۱. مقدمه

اگزیستانسیالیسم در فلسفه به معنای عام، عبارت است از گرایشی که بیشترین اهمیت را به وجود فرد در هستی و صفات جوهری او می‌دهد. در نیمه قرن بیستم این اصطلاح بر نظریه-ای فلسفی اطلاق شد که ژان پل سارتر در کتاب *هستی و نیستی* (۱۹۴۳ م) بدان فرخواند که اساس آن بر این باور است که وجود مطلق یا حالت فراغ بر جوهر یا ماهیت و وجود فعلی مقدم است. (وهبه و المهندس، ۱۹۸۴: ۴۳۰) معنای لغوی اگزیستانسیالیسم که از فعل لاتینی *existo* و *existee* گرفته شده خارج شدن، هویدا شدن، برجسته شدن و برون آمدن است. هرچند ارائه تعریف واحد از مکتب اگزیستانسیالیسم مشکل است اما تنها مفهوم مورد اتفاق، تأکید بر وجود انسان است؛ یعنی اگر انسان بخواهد جهان هستی را به‌درستی درک کند، بایستی به‌درستی به پرسش چیستی آدمی، کیستی انسان، کجاستی آدمیت و کجا زیستی انسانیت پاسخ دهد. انسان اگزیستانس موجودی آزاد، گزینش‌کننده و مایل به آگاهی است. حال آنکه انسان با علم و آگاهی و آزادی خود ماهیتش را شکل می‌دهد درحالی‌که دیگر مخلوقات هستی از حیوان گرفته تا نبات و جماد، جملگی تقدم ماهیت بر وجود دارند. در امتداد نگاه مکتب اگزیستانسیالیسم، اگر یک وجودگرا یا همان اگزیستانسیالیست خداوند را باور داشته باشد، خواهد گفت که ماهیتش را خداوند مشخص کرده در غیر این صورت آنچه تعیین‌کننده سرنوشت است عاملی جز طبیعت نخواهد بود. اگزیستانسیالیست‌ها از نظر میل و گرایش به خداوند و باور به ذات الهی و نیز عدم گرایش به این مقوله، در یک نگاه کلی به سه گروه ایمانی، الحادی و خنثی تقسیم می‌شوند. (نک: سارتر، ۱۳۸۰: ۲۰؛ اخباری، ۱۳۹۶: ۲۴ و ۲۵)

اگزیستانسیالیسم به عنوان یکی از نحله‌ها فکری فلسفی، امروزه توجهی روزافزون را به خود جلب کرده است. این مهم در دو حوزه زبان فارسی و عربی و به ویژه از نیمه دوم قرن بیستم، در انوا مختلف ادبی تبلور می‌یابد (رجبی، ۱۳۹۷: ۶۶) «از جنبه ادبی اگزیستانسیالیسم از جنبش‌های فکری مهمی است که تأثیرات خاص خود را بر ادبیات نهاد. چنانکه خاصه اگزیستانسیالیسم فرانسوی اندیشه متکامل خود را درباره ادبیات دارد که ظهور آن را در کتاب *ادبیات چیست سارتر می‌بینیم* (علی، ۱۹۹۹: ۱۰۴) و برای همین است که گفته‌اند «برخی رمان‌ها و نمایشنامه‌های سارتر مهم‌تر از نوشته‌های فلسفی اوست» (مگی، ۱۳۷۸: ۱۳۹) «چهره‌های شاخص اگزیستانسیالیسم با پل زدن میان اثبات ادبیات و فلسفه توانستند فضای فکری سال‌های پس از جنگ جهانی دوم را تحت تأثیر قرار داده، زیر سلطه فکری خود بیاورند.

به عنوان نمونه ژان پل سارتر ضمن اینکه آثار کلاسیک فلسفی مانند هستی و نیستی و نقد خرد دیالکتیکی را نوشت، با به چاپ رساندن رمان و نمایشنامه‌هایی مثل تهوع، در بسته و ... در جریان حاکم گفتمان آن سال‌ها تأثیرگذار بود. این مشخصه در کنار تأکید اگزیستانسیالیست‌ها مبنی بر تعهد ادبی - سیاسی هنرمندان و روشنفکران و نقد پوزیتیویسم و ... منجر به حضور و تأثیر آن‌ها در میان فرهیختگان ایرانی به‌ویژه در سال‌های ۱۳۲۰ ش تا ۱۳۵۷ ش نیز شد. تا آنجا که نشان دادن تأثیر اندیشه‌های افرادی مثل سارتر، هایدگر، کامل نیچه و ... بر چهره‌های اصلی آن سال‌ها نظیر صادق هدایت، احمد فرید، علی شریعتی، جلال آل احمد، احمد شاملو و ... فراوان است» (امن خانی، ۱۳۹۲: ۳۵). «درعین حالی که اندیشه وجودگرایانه به عنوان یکی از فلسفه‌های شناخته‌شده قرن بیستم با اندیشمندان اصلی خود سارتر و هایدگر در گفتمان‌های نقد ادبی زمان خود بسیار تأثیرگذار بوده، اما با این وجود «ادبیات چیست» سارتر به‌راستی مانیفست ادبیات متعهد قرن اخیر است. بیشترین تأثیر سارتر در حوزه ادبیات و نقد ادبی را نیز باید به‌واسطه این کتاب دانست. کتابی که در زمان انتشارش نیز بسیار مورد توجه قرار گرفت. تا آنجا که درباره ارزش این کتاب گفته‌اند که نمی‌توان از فلسفه ادبیات حرف زد و به «ادبیات چیست» سارتر اشاره نکرد» (حسن‌پور و خانی، ۱۳۸۶: ۱۷). علت روی آوردن اگزیستانسیالیسم به ادبیات را باید در تمایل فیلسوفان این مکتب در دوری از امور انتزاعی و گرایش به امور ملموس و محسوس جستجو کرد. نویسندگان مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم همچون شاعران و نمایشنامه‌نویسان یونان باستان به دیدگاه‌های فلسفه جامع ادبی می‌پوشانند. روی آوردن فیلسوف اگزیستانسیالیسم به بیان ادبی موجب آن شد که بار دیگر پس از قرن‌ها، فلسفه با ادبیات در هم آمیزد و مرز این دو از بین برود. پرداختن مضامین فلسفی در قالب ادبیات باعث جلب توجه مردم به این مکتب فلسفی شد.

از دیگر سو فلسفه اگزیستانس تأثیر شگرفی بر روی اندیشه و اندیشمندان جهان عرب گذاشته است. «این تأثیر چنان است که سردمدار این اندیشه در جهان عرب را که عبدالرحمن بدوی است به عنوان هایدگر عربی می‌شناسند. انیس منصور را نیز می‌توان ستون فقرات اگزیستانسیالیسم عربی به شمار آورد. حقیقت آن است که آشفته‌گی‌های پس از جنگ جهانی دوم و احساس نگرانی و اضطراب و پوچی پس از آن محدود به اروپا نماند بلکه در کشورهای عربی شکست‌های پی‌درپی عرب‌ها و مصیبت اندوه‌بار فلسطین و احساس خواری و ذلت در سرزمین‌های عربی تأثیر جانکاهی بر روی روشنفکران عربی بر جا نهاد» (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۴۱). «درد ناتوانی عرب‌ها در رویارویی با متجاوزان، با درد نگرانی و بی‌قراری ناشی از ناتوانی برخی از شعرا و نویسندگان عرب در کشف راز هستی و نومیدی، بدبینی و تاریک‌اندیشی‌شان پیوند خورد» (ناظری و صدیقی، ۱۳۹۰: ۱۴۰).

ابعاد موضوع اندیشه‌های بنت‌الهدی صدر و صادق هدایت طیف وسیعی از گزاره‌های مذهبی- اجتماعی را شامل می‌شود که هرکدام به فراخور شرایط، در نقاط اندیشه‌ای دوردست نسبت به یکدیگر، موضوعات مختلفی در زمینه‌های اجتماعی - مذهبی مردم عصر خویش را دربرمی‌گیرد. رویکرد تحقیقی در بررسی اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی این دو نویسنده اگرچه دارای اشتراکات قابل توجهی در آثار داستانی‌شان است، اما درعین حال دارای تفاوت‌های ماهوی نیز می‌باشد که چینه‌های مقدماتی هرکدام از این اندیشه‌ها لاجرم به نتایجی کاملاً متفاوت از دیگر می‌انجامد. هر دو نویسنده دارای گستره‌ای از دیدگاه‌های ویژه به زندگی انسان می‌باشند که زوایای نگاه هرکدام از این دو نفر تصویر خاصی از حیات اجتماعی - فرهنگی را ترسیم می‌کنند. باوجوداینکه صادق هدایت و بنت‌الهدی صدر در زمان نزدیک به هم زیسته‌اند اما وجود دو جغرافیای متفاوت، بافاصله فرهنگی - اجتماعی قابل توجه، داستان‌هایی نگاشته‌اند که در حقیقت بازتابی از نگاه‌های آنان در قبال جریان‌های حاکم بر جامعه‌شان بوده است. درعین حال به دلیل داشتن اصولی متفاوت از یکدیگر در زمینه‌های اعتقادی، باورهای فرهنگی و اجتماعی داستان‌هایی خلق کرده و به دنبال آن نتایجی را رقم‌زده‌اند که مخاطب داستان‌هایشان، به برداشت‌های متفاوتی از یکدیگر دست یازیده‌اند.

اهداف پژوهش

شخصیت خاص و جذاب صادق هدایت، ادبیات روان و پرتکانه وی، جسارت در به کار بردن تعبیر مختلف، نزدیکی برداشت به واقعیت‌های زندگی پیرامونی، خلاف جریان شنا کردن وی در جامعه سنتی خود، پدیده بودن داستان‌های وی، تنوع موضوع و چندین دلیل دیگر، علت پرداختن نویسندگان به شخصیت صادق هدایت و آثار وی، همچنین عقیده‌مندی طمطراق معنایی، آوای نگران از جامعه در حال هبوط، گستره موضوعی، به‌روز بودن پردازش مفاهیم، کاراکترهای پویا و نقاد، پیوند معنایی بین رویکردهای دنیایی و آخرتی، ریزش معنویت در گوشه‌کنار داستان‌ها، لطافت طبع در برداشت‌های عاطفی و چندین دلیل دیگر سبب توجه نویسندگان به شخصیت بنت‌الهدی صدر بوده است.

بررسی مقوله اگزیستانسیالیسم، خاستگاه آن، تأثیرگذاری این اندیشه بر روی دو نویسنده، بازتاب آن بر روی آثار داستانی هر دو و بالاخره نگاه آنان به دنیا و روابط حاکم بر آن، از جمله موضوعاتی است که تحقیق پیش رو به دنبال برآورد کمی و کیفی آن است.

اهمیت و ضرورت بحث

با توجه اینکه هر دو نویسنده به‌نوعی سرشاخه اصلی اگزیستانسیالیسم الحادی و ایمانی در دو زبان و فرهنگ و جغرافیای متفاوت به شمار می‌روند و از آنجاکه تقابل خود نوعی تجانس به شمار می‌رود، بررسی و تبیین تقابل اندیشه‌های این دو نویسنده در یک کار پژوهشی، امری درخور و ضروری می‌باشد. برجسته شدن دیدگاه اگزیستانسیالیسم غربی در پشت پرده اندیشه‌های صادق هدایت

ترسیم‌کننده نوع نگاه وی در به رشته تحریر درآوردن داستان‌های اوست. درعین حال از همین دریچه نوع نگاه بنت‌الهدی در دیدگاه‌های داستانی‌اش قابل ارزیابی است. عمده موضوعاتی که موجبات تفاوت دیدگاه‌های اگزیستانسیالیستی دو نویسنده را به دنبال داشته و شکل‌گیری داستان‌های آنان را ایجاد نموده، در همین نوع نگاه، پنهان گشته است.

داستان‌های بنت‌الهدی صدر و صادق هدایت هم از تنوع موضوعی قابل توجهی برخوردار هستند و هم از تفاوت معنایی قابل تأملی سرشار می‌باشند. این داستان‌ها ضمن اینکه به گذشته‌های دور می‌پردازند اما از تغییر و تحولات روز بی‌بهره نیستند و هنر گره زدن این دو مسافت معنایی را به‌خوبی در داستان‌هایشان به نمایش گذارده‌اند. در نمودار استفاده‌کنندگان طرح، دودسته از افراد جای می‌گیرند: دسته عام و دسته خاص. دسته عام آن گروهی هستند که از غور کردن در موضوعات عمیق و ریشه‌ای اجتناب می‌ورزند و همواره به موضوعات سطحی و گذرا علاقه نشان می‌دهند. این افراد عمدتاً از اینکه بخواهند موضوعات را به‌صورت ریشه‌ای دنبال کنند، خودداری می‌نمایند. دسته خاص آن گروه از مخاطبینی است که تنها به داده‌های سطحی و زیبایی‌های ظاهری داستان که برگرفته از ترسیم واقعی مظاهر زندگی است، اکتفا نکرده و ذهن کنکاش‌گر و جستجوکننده آنان به دنبال ریشه‌یابی علل و عوامل به وجود آورنده صحنه‌های مختلفی است که در جای‌جای داستان‌هایشان موج می‌زند. نگاه عمیق این افراد باعث می‌شود که غالب اوقات عنوان مخاطب صرف به خود نگیرند تا جایی که در آن‌سوی خطاب داستانی، به یک ناقد ادبی-داستانی هم‌تغییر نقش می‌دهند.

پرسش‌های پژوهش

مهمترین پرسشی که پژوهش حاضر درصدد پاسخ به آن است این است که تفاوت‌های نهفته در منظومه اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی صادق هدایت و بنت‌الهدی صدر کدام است و علل وجود این تفاوت‌های بنیادین چیست؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

در مورد اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی در داستان‌های بنت‌الهدی صدر و صادق هدایت به‌صورت تطبیقی تاکنون پژوهشی انجام نشده است؛ و در خصوص درون‌مایه‌های اگزیستانسیالیستی در داستان‌های بنت‌الهدی صدر هم پژوهشی انجام نشده است؛ ازجمله نمونه کارهای انجام‌شده پیرامون داستان‌های صادق هدایت می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

_ بررسی تطبیقی بن‌مایه‌های اگزیستانسیالیستی رمان بیگانه کامو و داستان سگ ولگرد صادق هدایت، احمدی شهرام و غریاق زندی، سایه، مطالعات بین رشته‌ای ادبیات و علوم انسانی، دوره ۲، شماره ۱،

اسفند ۱۴۰۰، (ص ۲۳ تا ۴۲) نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که بیشتر مؤلفه‌های مکتب آگزیستانسیالیسم در دو اثر مزبور وجود دارد، با این توضیح که برخی مؤلفه‌ها مانند «تنهایی» و «نوستالژی» در داستان سگ ولگرد نمود بیشتری دارند و برخی مؤلفه‌ها مانند «معنابخشی و پوچی» و «بدبینی و شکاکیت» در بیگانه قوی‌ترند.

— خوانش آگزیستانسیالیستی از پیرمرد و دریا اثر ارنست همینگوی و بوف کور اثر صادق هدایت، سمیه نیکو نظری، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ۱۳۹۳ ش. یافته‌های این پژوهش نشان از آن دارد که هدایت و همینگوی ابتدا برای محافظت از شخصیت‌های خود در مقابل اضطراب ناشی از مرگ، تنهایی وجودی و آزادی، از مکانیزم‌های دفاعی خاصی چون نجات‌دهنده غایی، قهرمانی‌گری و ادغام استفاده کرده‌اند. دو نویسنده با رویا رو کردن دوباره شخصیت‌ها با هر یک از این نگرانی‌های اساسی، توانسته‌اند حس ایمنی و بی‌حسی را که این مکانیزم‌های دفاعی ایجاد می‌کنند از بین برده تا انسان را به تفکر در بار دازاین یا هستی در جهان خود وادارند.

— بررسی تطبیقی مؤلفه‌های «دلهره وجودی» در آثار صادق هدایت و فرانتس کافکا، دهقان، علی و ولی زاده فرشاد، پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۹، شماره ۱، ۱۴۰۰ ش. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که معنابخشی، هویت‌بخشی، تنهایی، تعلیق، تردید، ترس و محکومیت ازلی، کنش‌های ذهنی و عینی شخصیت‌های داستان‌های هر دو نویسنده را شکل داده‌اند. افزون بر مسأله تأثر هدایت و وجه اشتراک دو نویسنده در اصل «دلهره»، داستان‌های هدایت بیشتر به دلهره‌های حوزه معرفت‌شناختی و روان‌شناختی تعلق دارد؛ اما رمان‌های کافکا بیشتر دلهره‌های عمیق اعتقادی را به نمایش می‌گذارد.

— بازتاب مفهوم مرگ در اندیشه آلبرکامو و صادق هدایت، نویسنده: فارسیان، محمدرضا؛ قادری، فاطمه؛ مجله: مطالعات زبان و ترجمه، پاییز ۱۳۹۸، شماره ۳۸ (ص ۱۰۱ تا ۱۲۰) نتایج این مقاله نشان می‌دهد که هدایت و کامو هر دو پوچی جهان را پذیرفته‌اند اما در تفکر آنها تفاوت فاحشی است. از جمله نمونه کارهای انجام‌شده پیرامون داستان‌های آمنه بنت‌الهدی صدر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

— راهکارهای برون‌رفت از مشکلات زنان معاصر بر اساس اندیشه‌ی شهید بنت‌الهدی صدر، نویسنده: پورحسینی، سیده مریم؛ مجله: پژوهش‌های نوین در گستره تاریخ، فرهنگ و تمدن شیعه پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره ۳ (ص ۵ تا ۱۸). نتایج مقاله نشان می‌دهد که بنت‌الهدی با عنایت به هشت اصل در پی حل مشکلات مذکور بر خاسته است که عبارت‌اند از: بیان عظمت اسلام، تبیین نقش تعالیم دینی در

تحول زنان، معرفی الگوها و اسوه‌های عملی، رصد گذرگاه‌های پرخطر، زن و رشد معنویت، دشمن شناسی، زبان هنر و افتخار زن بودن.

-بازتاب اندیشه‌ها و مضامین دینی و قرآنی در داستان‌های کوتاه بنت‌الهدی صدر، نویسنده: جوان‌بخت، مهدی؛ میر، محمد؛ علی‌اصغر؛ مجله: پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، شماره ۴ (ص ۸۸ تا ۸۸) نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده به بهترین نحو اندیشه‌های دینی را در داستان‌های خود گنجانده است به گونه‌ای که اکثر داستان‌های او رنگ و بوی دین و مذهب را به خود گرفته است.

واکاوی شخصیت زنان در داستان‌های دو مجموعه «لیتنی کنت اعلم» و «الخالة الضائعة» اثر «بنت‌الهدی صدر»، نویسنده: حبیبی، علی‌اصغر؛ مجله: لسان‌مبین، تابستان ۱۳۹۳، شماره ۱۶. (ص ۵۴ تا ۷۵). نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر شخصیت‌های داستان‌های مزبور زنان دین‌دار و از نوع ایستا هستند.

۲. بحث و بررسی

واکاوی تقابل برخی درون‌مایه‌های اگزیستانسیالیستی در داستان‌های دو نویسنده

۲-۱. اختیار و انتخاب

پرواضح است که اگزیستانسیالیسم، اندیشه‌های انسانی را در طی قرن گذشته و حال، مورد تاخت‌وتاز قرار داده و لایه‌های مختلفی از مادی‌گرایی را در پیچ‌وخم استدلالات خود جذب کرده است. اگزیستانسیالیسم، برآمده از مکاتب غربی است و صرفاً به انسان به عنوان موجودی مادی توجه نموده است (فرج زاده و سرمدی، ۱۳۹۸: ۲۰۵). صادق هدایت در این میانه همواره بر بعدی از ابعاد زندگی نگاه می‌کند. اگر به مشکلی برمی‌خورد، تک‌بعدی آن را مورد تحلیل و تجزیه قرار می‌دهد و اگر به مزایای زندگی می‌نگرد تنها همان زاویه را جدای از دیگر زوایای حیات می‌طلبد. او در داستان زنده‌به‌گور می‌نویسد: «همه از مرگ می‌ترسند من از زندگی سمج خودم. چقدر هولناک است وقتی که مرگ آدم را نمی‌خواهد و پس میزند. تنها یک‌چیز به من دلداری می‌دهد. دو هفته پیش بود در روزنامه خواندم که در اتریش کسی ۱۳ بار به انواع گوناگون قصد خودکشی کرده و همه مراحل آن را پیموده، خودش را دار زده، ریسمان پاره شده، خودش را در رودخانه انداخته، او را از آب کشیده‌اند و... بالاخره برای آخرین بار خانه را که خلوت دیده، با کارد آشپزخانه همه رگ و پی خودش را بریده و این دفعه سیزدهم می‌میرد. این به من دلداری می‌دهد. نه کسی تصمیم خودکشی را نمی‌گیرد. خودش با بعضی‌ها هست. در خمیره و سرشت آن‌هاست. نمی‌توانند از دستش بگریزند. این سرنوشت است که فرمانروایی دارد ولی در همین حال این من هستم که سرنوشت خودم را درست کرده‌ام. حالا دیگر نمی‌توانم از

دستش بگیریم. نمی‌توانم از خودم فرار کنم. باری چه می‌شود کرد. سرنوشت پرزورتر از من است» (هدایت، ۱۳۹۷: ۱۲).

در اینجا زندگی را تنها از یک بعد آن‌هم اختیار انتخاب زندگی شخصی نگاه می‌کند. اگرچه به دنیا آمدن اجباری است اما حداقل از دنیا رفتن اختیاری است. باری اگرچه ابعاد وجودی انتخاب انسان و شخصیت پرچین و شکن این موجود مجبور مختار مملو و زوایای مختلف است اما صادق هدایت تنها به یک بعد می‌نگرد. این تأثیر شگرف اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی با دیدگاه غربی و مادی آن است که بر اندیشه وی حاکم گشته است.

در دیگر سو ما شاهد اندیشه‌های همه‌شمول بنت‌الهدی صدر هستیم که برخلاف صادق هدایت، تنها از یک دریچه به موضوع نگاه نمی‌کند. بنت‌الهدی صدر در داستان *صراع*، براساس دید همه‌جانبه‌نگری که دارد، ایده اگزیستانسیالیسم غربی را در دیالوگ‌های مختلف داستان‌هایش، قاطعانه رد می‌کند و تلاش می‌کند با ریل‌گذاری مشخصی که ابتدا و انتهایش به صورت شفاف برای مخاطب قابل فهم است، مفاهیم موردنظرش را با رنگ و لعاب دینی و ایمانی که بر گرفته از معارف قرآن و اهل بیت (ع) است ارائه دهد. او جامعه انسانی، روابط حاکم بر آن، چالش‌های موجود، موفقیت‌های به وجود آمده، جنجال‌های ایجادشده، رقابت‌های بین انسان‌ها و شر و خیر را در یک منظومه فکری قابل قبول نگاه می‌کند. در فرازی از داستان مزبور آمده است:

«لَو كَانَ مَجْتَمَعُنَا، مَجْتَمَعًا مَثَالِيًا يُؤْمِنُ بِالْمَفَاهِيمِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَيَنْظُرُ لِلْفَرْدِ وَالْمَجْتَمَعِ بِمَنْظَارِ الْحَقِيقَةِ، لَمَا اسْتَطَاعَتْ الدَّعْوَةُ الَّتِي حَمَلْنَا عَلَى عَاتِقِنَا. مَهْمَتَهَا أَنْ تَصْقَلَ نَفُوسَنَا وَتَسَامِيَ بِعِزَائِمِنَا مِنْ خِلَالِ صَعَابِ الطَّرِيقِ وَمَشَاكِلِهِ وَاشْوَاكِهِ... فَنَحْنُ حِينَمَا نَدْعُو إِلَى دِينِنَا يَجِبُ أَنْ نَكُونَ عَلَى ثِقَةٍ مِنْ مَوَاضِعِ أَقْدَامِنَا لِكَيْ لَا نَتَّارِجِحَ لِلْعُقُبَاتِ، أَوْ تَدْعَايَ أَمَامِ السَّدُودِ، عَلَيْنَا تَتَذَكَّرُ دَائِمًا الْمَرْحَلَةَ الْأُولَى لِلدَّعْوَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ، وَالْمَصَاعِبَ وَالْأَهْوَالَ» (صدر، ۱۴۲۰: ۲۴۰).

ملاک و معیار در اندیشه بنت‌الهدی صدر آن‌گونه که آمد، برخلاف مکتب اگزیستانسیالیسم غربی صادق هدایت که رویکردش آزادی انسان و انتخاب راه و روش زندگی نامحدود بوده که بایستی خودش انتخاب کند، مؤلفه‌های ایمانی موجود در قرآن احادیث اهل بیت (ع) است. صادق هدایت در ورای داستان *زنده‌بگور*، این‌گونه باور دارد که هر چه را که انتخاب کند، منشأ ارزش است. آنچه را برایش انتخاب کنند، ضد ارزش می‌باشد. در حقیقت وی اصالت و ارزش را به انتخاب می‌دهد. ارزش‌ها در این مکتب به تصمیم و انتخاب انسان‌ها بستگی دارد؛ بنابراین پایدار نبوده بلکه نسبی است. در داستان *زنده‌بگور*، اگزیستانسیالیسم موجود به هیچ‌وجه پایبند به ارزش مطلق نیست. از سویی آنچه را که مانع شکل‌گیری ارزش‌ها و کمال انسان می‌داند، معیارهای اخلاقی و مذهبی است و هر نوع نظارت اخلاقی و قانونی و مذهبی را نفی می‌کند.

فمینیست‌های اگزیستانسیالیست مطرح شد، هرچند به تقویت تئوریک جنبش زنان کمک می‌کرد اما مصداق یابی خود/دیگری، همچون در خود اگزیستانسیالیسم، خطرناک بود؛ یعنی معادل اعلام جنگ نژادی که تا حدی از فلسفه اگزیستانسیالیسم مایه گرفت، نوعی اعلام جنگ جنسی هم با الهام از خود/دیگری فمینیستی ایجاد شد.» (مردیها، ۱۳۸۶: ۸۴) فمینیست‌های اگزیستانسیالیسم در مقام توصیفی و هنجاری، قائل به موارد واقعی مشترک بین دو جنس هستند و موارد واقعی متفاوت بین دو جنس را بر نمی‌تابند؛ اسلام به عنوان دینی الهی و عدالت‌محور به لحاظ اهمیتی که برای مناسبات بین دو جنس چه در سطح خانواده و چه در سطح جامعه قائل است، بینش‌ها، رهنمودها و مقررات خاصی ارائه می‌دهد که از مبنا با فمینیسم اگزیستانسیالیسم متفاوت است. (کرامتی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۷۶ و ۲۷۷)

یکی دیگر از موارد یک‌سویه‌نگری‌های اگزیستانسیالیستی در اندیشه هدایت که به برجسته است، یک‌سویه‌نگری در موضوعات زن و جنسیت آن است. صادق هدایت در داستان علویه خانم این مفهوم را در اوج معنا برای مخاطب تشریح می‌کند که زن همواره مورد بدبینی انسان‌ها در طول تاریخ قرار داشته و در میان دانشمندان و متفکران و روشنفکران نیز نظر بسیار بدبینانه‌ای نسبت به زن وجود داشته است. برای مثال «ارسطو زن را ناقص می‌دانست و به عقیده او طبیعت آنجا که از آفریدن مردها ناتوان است، زن را می‌آفریند. زنان و بندگان از روی طبیعت محکوم به اسارت‌اند و به‌هیچ‌وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند» (دورانت، ۱۳۷۸: ۱۴). در منظومه فکری هدایت زن سنتی و خاصه از نوع مذهبی، موجودی توسری‌خور، خرافاتی و راضی به وضع موجود است که اعتقادات و باورهای مذهبی و سنتی وی در جای‌جای داستان به‌سخره گرفته می‌شود و در اثنای روایت حوادث و دیالوگ‌های این زنان، معتقدات سنتی و منسوب به دین عامل انحطاط فکری آن‌ها ترسیم می‌گردد. هدایت با همین نگاه در «علویه خانوم» زن را یک موجود پست و به دور از اصول اخلاقی معرفی می‌کند و همواره آلت دست مرد و ابزاری در جهت سودآوری می‌انگارد. موجودی که وضعیتی بسیار اسفبار دارد آنجا که می‌نویسد: «بوی گند و عرق انسانی و مواد تجزیه‌شده نامعلوم در هوا موج می‌زد. از ایوانکی، قشلاق آرادان و پاده، موضوع صحبت زوار خانواده علویه بود. اولاً طرز مخصوص‌گدایی آن‌ها، نظر مسافری را جلب کرده بود. ثانیاً رابطه عجیب آن‌ها را کسی نمی‌توانست حدس بزند. حتی زرین تاج خانوم که گیشش را در مسافرت سفید کرده بود و سالی به دوازده ماه که از این امامزاده به آن امامزاده می‌رفت، صیغه می‌شد و به قول خودش با چشم‌های کوچکش چیزهای بزرگ دیده و گرم و سرد روزگار را چشیده بود، از آن‌ها سر درنیاورد. چون علاوه بر اینکه علویه، آقا موچول، عصمت سادات و بچه‌ها هیچ‌کدام شباهتی باهم نداشتند، در طی راه، علویه گاهی عصمت سادات را عروس خودش معرفی می‌کرد و گاهی از دهنش درمی‌رفت می‌گفت می‌خواهم دخترم رو ببرم مشهد شوور بدم. همچنین آقا موچول را گاهی پسر، گاهی داماد و گاهی برادر اوگرای (نانتی) خودش معرفی کرده بود.

بچه‌های کوچک را هم گاهی می‌گفت سرراهی برای ثواب برداشته، گاهی می‌گفت نوه و گاهی هم می‌گفت بچه‌های خودش هستند. معلوم نبود بچه‌ها مال خودش یا مال دخترش یا مال یک نفر سورچی بودند. از طرف دیگر دلسوزی و توجه مخصوصی که نسبت به یوزباشی از خود ظاهر می‌کرد، مورد سوءظن واقع شده و موضوع قابل توجهی به دست خاله شلخته‌ها داده بود» (هدایت، ۱۳۹۷: ۴۵۰). نگاه اگزیستانسیالیسم یک‌جانبه‌گرایانه به زن این‌گونه دستمایه داستانی هدایت است. «توماس آکویناس ارزش و مقام زن را به مرحله‌ای پایین‌تر از حد تصور رساند و با طرح مساله رابطه جنسی زن و شیطان، زن را کفو شیطان خواند. وی همچنین معتقد بود که زن با نخستین ویژگی طبیعت - یعنی کمال جویی - ناسازگار و دومین ویژگی - یعنی گنبدیدگی فرتوتی و بدشکلی - هماهنگ است» (ستاری، ۱۳۷۳: ۶۱).

اما در دیدگاه بنت‌الهدی ملاحظات قابل توجهی در خصوص زن به چشم می‌خورد. اگزیستانسیالیسم فمینیستی اگر تعبیر درستی باشد، در نگاه بنت‌الهدی صدر، همه‌جانبه‌است نه یک‌سویه. در بخش «المرأة مع النبی» او تصویر یک زن را در چارچوب همه‌جانبه‌گرایانه اگزیستانسیالیسم ایمانی به نمایش می‌گذارد: «وإفانا لله تعالی بدین الاسلام فأشاد بالمرأة في القرآن و جعلها في صف واحد مع الرجل. بها ما له و عليها ما عليه كما جاء في الآية الكريمة: *إني لأضع عمل عامل منكم من ذكر أو أنثى بعضكم من بعض*، خلق الإسلام من المرأة المسلمة خلقاً اجتماعياً جديداً و ركز لها مكائنها في الأوساط الإسلامية و ارتفع بمعنويتها حتى شهدت الحروب و نزلت الي سوح الجهاد و كتبت لها أنصع صفحة في تاريخ الأمة الإسلامية من عهد خديجة أم المؤمنين أول حاضنة للرسالة المحمدية» (صدر، ۱۴۲۰: ۵۴۷).

از آنجایی که فمینیسم با رویکرد اگزیستانسیالیستانه در حقیقت صورتی افراطی از لیبرالیسم و اومانیسم است، می‌توان ابعاد مختلفی از شباهت‌ها و نزدیکی‌های مفهومی و معرفتی را در هرکدام از آن‌ها یافت. بی‌تردید اندیشه‌های فمینیستی در گذر زمان و در آغوش مکاتبی نظیر سکولاریسم، اومانیسم و بالاخره اگزیستانسیالیسم، شاخه‌های متعددی پیدا کرده و در ابعاد مختلفی، رشد و توسعه یافته است. «از جمله نکات برجسته‌ای که در مکتب اگزیستانسیالیسم مورد توجه فمینیست‌های اگزیستانسیالیست قرار گرفته، می‌توان به آزادی، انسان، فردیت، ابهام در سرنوشت، تقدم وجود بر ماهیت، مسئولیت، انتخاب، خود، دیگری، یگانگی فرد با خود، تفاوت‌های ظریف میان ابعاد شخصیتی انسان، تمایل به حالت دوگانه، تمایز از دیگران، تشبه به دیگران، توانایی انسان برای تغییر خود و انتخاب به جای تقلید اشاره کرد» (مردی‌ها، ۱۳۸۶: ۷۴).

این نمونه‌ها، ساختار کلی داستان‌سرایی‌های صادق را پایه‌ریزی کرده‌اند و چون بنایی مستحکم، همواره اصول اگزیستانسیالیستی غربی خود را بر اندیشه صادق در جای‌جای آثارش نمایان می‌سازد. عملاً تخطی از این اندیشه امکان‌پذیر نیست چراکه پشت‌پرده ذهنی صادق در طی سالها

زندگی در غرب و مهد تولد مکتب آگزیستانسیالیسم، شکل گرفته و روال داستانی بر اساس همین ساختار فکری رقم می‌خورد در حالی که در آثار بنت‌الهدی به‌ویژه در «کلمه و عوده» در بخش «موقف المرأة فی الإسلام» عکس مواردی که در آثار صادق هدایت مطرح گردید، مورد توجه قرار می‌گیرد.

بنت‌الهدی در جدال لفظی بین نقاء که دختری مؤمن و پاکیزه سرشت است و سعاد که دختری خود شیفته و فریفته اندیشه‌های غربی است، با به میان کشیدن نقش ابراهیم به عنوان یک جوان مسلمانی که مقید و معتقد به آموزه‌های دینی است و در نقش همسر نقا ظاهر شده، جایگاه زن را نزد یک جوان مسلمان که در محیط ایمانی پرورش یافته و پایه‌های اعتقادی خود را از آیات و روایات برگرفته، این‌گونه بیان می‌کند: «فاطمینی یا نقاء! فالسعادة الحقيقية لا تمحو سطورها الأقدار ولا تنالها يد البلی، فسعادتنا تتبع عن الحب والإخلاص؛ وسعادة يكون رصيدها حباً طاهراً و إخلاصاً واقعياً لا يمكن لأي عاملٍ من عواملٍ الدهر أن ينالها بسوء... أنا یا نقاء! ... سعيدٌ بك يا عزيزتي... بصفاء روحك و نبل عواطفك. بصدق حبك و وداك ... بثبات فكرك و روحیاتك... بالزوجة الملائكية التي تشع بهالة من نور حول وجهك الرائع القمسات... و علی هذا فإن سعادتنا لن تزول و لن تحول أبد الدهر، إن السعادة التي تتلاشي و تضمحل نتيجة لتعاقب الحوادث و الأيام ليست سعادة واقعية، إنها سعادة موهومة قائمة على أسس مادية مزيفة، و المادة لا بد أن تزول و لكن الروح او الجمال ليست سعادة و لا حتى شبه سعادة و إنما هي شبه سكرة قصيرة على أحلام الغنى و الجمال و السكرة لا تدوم طويلاً و الغفوة يعقبها صحوٌ طویل» (صدر، ۱۴۲۰: ۴۷)

آگزیستانسیالیسم ایمانی بنت‌الهدی زن را با چنین رویکردی مورد تعامل و طرف حساب خود قرار می‌دهد اما آگزیستانسیالیسم الحادی هدایت تنها لحظه‌های مهم است و باریک‌نگرانه‌تر از لحظه، یک‌سویه‌نگری است که در وجود زن سایه افکنده است: «گلچهر همینطور که به او شراب میداد، مواظب حرکاتش بود تا ببیند که به عادت هر شب او را کافی است و آن‌ها را مرخص می‌کند. ولی با تعجب دید که روزبهان بیش از هر شب می‌نوشد و او با دلربایی مخصوصی جام‌های شراب را پی‌درپی به دست روزبهان میداد و خودش را به او می‌چسبانید. ناگهان در این بین، بند روی شانه گلچهر پاره شد. لباس شب پایین افتاد و سینه و یک پستانش بیرون آمد. اگرچه به نظر می‌آمد که روزبهان متوجه او نیست ولی عوض اینکه این دفعه جام شراب را از او بگیرد، دست انداخت و کمر گلچهر را گرفت و به سوی خود کشانید و لب‌هایشان را نزدیک لب‌های او برد ولی دوباره مثل این که کوشش فوق‌العاده‌ای کرده باشد، گلچهر را عقب زد» (هدایت، ۱۳۹۷: ۳۰۴).

صادق‌گویا در مسیر آگزیستانسیالیستی فمینیستی خود، از زن جز برجستگی‌های ظاهری‌اش، چیزی نمی‌بیند که آن‌ها هم برای تمتع و تملذذ مرد است و لاغیر؛ و این اوج یک‌سویه‌نگری آگزیستانسیالیستی اوست. توصیف‌های وی همواره ناشی از همین دیدگاه است. آنجا که در داستان آفرینگان می‌گوید: «زربانو مهمان تازه وارد، یکی از این کورت‌ها را اشغال کرده بود. صورت آرام، چشم

های بسته، موهای خرمایی و مژه‌های بلند داشت و لبخند دردناکی گوشه لب او خشک شده بود. یک دست کوچک سفید و ظریفش را با انگشت‌های باریک روی سینه اش گذاشته بودند. پیراهن سفید مرتب به تنش بود و از پیشین سینه او، پستان‌های کوچکش پیدا بود. سرش به سوی آسمان مثل این بود که ستاره‌ها را می‌شمرد. خواب‌گوارایی از جلوی چشمش می‌گذشت» (هدایت ۱۳۹۳: ۲۶۸).

اگزیستانسیالیسم هدایت در قالب وجود‌مداری الحادی، تحت عنوان جهان‌بینی یا شیوه‌ای از اندیشیدن که در آن اندیشه فلسفی با موضوع انسان آغاز می‌شود و نه با اندیشیدن موضوعی صرف. او انسان و جایگاه او در ساحت هستی را با تعمق و تدبیر خاصی مورد توجه قرار می‌دهد. «از این منظر انسان به سان یک موجود منفرد یا یک فرد بیگانه با آنچه مواجهه با جهان یا نگرش به هستی خوانده می‌شود، آغاز می‌شود و احساس عدم تعلق، تعلیق و گم‌شدگی در برخورد با معنابخستگی هستی از عوارض بنیادین همین نگرش و همین مواجهه او با هستی، موقعیت‌ها، امکان‌ها و وضعیت‌های وجودی است» (ولی زاده و فرضی، ۱۳۹۷: ۲۳۷).

۳. مرگ

مسئله مرگ و پایان زندگی و اندیشیدن به آن و دلهره ناشی از احساس نیستی از دیگر مسائل مهم مطرح در فلسفه‌های وجودی است. «در نزد تمام طرفداران فلسفه‌های اگزیستانس، درد و رنج، دلهره از عدم، پوچی و خالی بودن زندگی از معنی را ملاحظه می‌کنیم» (نوالی، ۱۳۷۴: ۹۸) این مسئله چنان مهم است که اونا مونو فیلسوف شهیر اسپانیایی «مسئله فانی بودن انسان را بسیار وحشتناک تلقی می‌کند، او هرگز خلجان خود را در برابر مرگ مخفی نساخته است و دائماً در جستجوی جواب به سؤالات سنتی فلسفه: از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم بوده و در این راه سعی وافی نموده است و احساس او از فانی بودن زندگی و فرورفتن آن در ظلمت عدم بسیار غم‌انگیز و درناک است» (همان: ۱۰۰)

پرتاب‌شدگی در مرگ، خود را در یافتن ترس آگاهی به نحوی عمیق تر بر دازاین (آنجا هستی - آنجا بودن) آشکار می‌کند. ترس آگاهی یافتگی بنیادین دازاین است؛ یعنی گشودگی این امر که دازاین همچون هستی پرتاب شده‌ای، به سوی پایانش اگزیستانس دارد. بدین سان مفهوم اگزیستانسیال مردن خود را همچون هستی پرتاب شده‌ای به سوی خویش‌مندترین هستی‌توانش عیان می‌سازد (هایدگر، ۱۳۸۶: ۵۵۶).

صادق هدایت در جهان‌بینی اگزیستانسیالیستی محدود، خود را ناتوان از داشتن یک منظومه فکری منظم که دارای ابتدا و انتهاست، می‌بیند و در این جهان‌بینی مشکلات عدیده‌ای را جلوی پای خود مورد خوانش قرار می‌دهد: «کی برای تو خبرش را آورده؟ نه اشتباه می‌کنی. او هم می‌میرد. این‌ها

همه فرضیات است. آن‌ها که قوای مادی شان بیشتر است، بیشتر می‌مانند. بعد کم کم می‌میرند. چطور بدون تن می‌شود زندگی جداگانه داشت؟ همه چیز روی زمین و آسمان‌ها دمدمی، موقتی و محکوم به نیستی است. چرا ما به خودمان امید زندگی و جاودانی را می‌دهیم؟ (هدایت، ۱۳۹۷: ۲۷۸). «دنیا آخر نمیشود، فقط بشر تمام می‌شود، آن هم به دست خودش. چه فرقی دارد؟ هر خنده‌ای دنیا را یک‌جور تصور می‌کند و بالاخره زندگی روی زمین خاموش خواهد شد. پس بهتر آن است که بشر به میل و اراده خودش این کار را انجام بدهد... این فکر از خودپسندی بشر، سه هزار سال پیش است که دنیای موهومی ورای دنیای مادی برای خودش تصور کرده، ولی بعد از آنکه جسم معلوم شد، سایه اش نمی‌ماند» (هدایت، ۱۳۹۷: ۲۱۸).

جهان بینی اگزیستانسیالیستی هدایت جز این نیست و محکوم به چنین اندیشیدنی است. از منظر اگزیستانسیالیست‌ها وضعیت انسان مجموعه‌ای از محدودیت هاست که انسان توان جدا شدن از آن‌ها را ندارد. «انسان به جهان پرتاب شده و محکوم است که در وضعیت‌های خاص بماند. وضعیت او به عنوان موجودی متعلق به جنسیتی خاص، طبقه خاص، ملیتی خاص و... قابل تغییر نیست. در مورد این وضعیت‌ها، گستره آزادی انسان محدود است. منظور از کلمه وضع با وضوح کم و بیش مجموعه حدود اولیه است که موقعیت اساسی و بشر را در جهان مشخص می‌کند» (سارتر، ۱۳۸۰: ۵۹). هدایت، باورش این است که «آدمیزاد جهان کین است. ما مختصر همه جانوران ایم. همه احساسات آن‌ها در ما است و بعضی از آن‌ها در ما غلبه دارد، باید آن را کشت» (هدایت، ۱۳۹۷: ۲۰۰). او در این دیدگاه اگزیستانسیالیستی نسبت به منفرد بودن خود تردیدی به اندیشه‌اش راه نمی‌دهد. ما همه تنهایییم. نباید گول خورد. زندگی یک زندان است. زندان‌های گوناگون ولی بعضی‌ها به دیوار زندان صورت می‌کشند و با آن خودشان را سرگرم می‌کنند. بعضی‌ها می‌خواهند فرار کنند. دستشان را بیهوده زخمی می‌کنند و بعضی هم ماتم می‌گیرند ولی اصل کار این است که باید خودمان را گول بزنییم. ولی وقتی می‌آید که آدم از گول زدن خودش هم خسته می‌شود.

تربیت علمی و ادبی هدایت در یک محیط آکنده از اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی الحادی، به گونه‌ای است که وجود انسان را در یک منحنی برگشت ناپذیر به سمت و سوی حفظ اختیار در راستای نابودی و انتخاب مرگ، بازتعریف می‌کند. در بسیاری از داستان‌های هدایت، روال داستانی در یک تراژدی ناهمگون، ختم به خودکشی می‌شود: «باور کردنی نیست اما باید بروم، بیهوده است. زندگانی اموازه شده، بیخود، بی مصرف، باید هر چه زودتر کلک را کند و رفت. این دفعه شوخی نیست. هر چه فکر می‌کنم هیچ چیز مرا به زندگی وابستگی نمی‌دهد. هیچ چیز و هیچ کس...» (هدایت، ۱۳۹۷: ۱۹). «بهرام میرزا خودش را کشته... مژه‌های خون‌آلود، مغز سر او که روی بالش ریخته بود، لکه‌های خون روی قالیچه، ناله و بی‌تابی خویشانش مانند صاعقه در او تأثیر کرد و تا نزدیک غروب که او را به خاک

سپردند، پای تابوت همراهی کرد. اولین بار بود که همایون در مسئله مرگ غور و تفکر می‌کرد» (هدایت، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

«این آب همه بدبختی‌ها را می‌شوید و هر لحظه رنگش عوض می‌شود و با زمزمه‌های غمناک و افسونگر خودش روی ساحل شنی می‌خورد، کف می‌کند، آن کف‌ها را شنها زمزمه می‌کنند و فرو می‌دهند و بعد همین موج‌های دریا آخرین افکار مرا با خودش خواهد برد. چون به کسی که مرگ لبخند بزند، با این لبخند تو را به سوی خود می‌کشاند» (هدایت، ۱۳۹۷: ۱۳۵).

اگزیستانسیالیسم الحادی معتقد است تنها چیزی که در واقعی بودنش تردید نیست، وجود است. ولی اعتقاد دارد که در وجود انسان، هیچ هدفی نیست و انسانها باید با در نظر گرفتن این حقیقت که فقط وجود دارند، با زندگی خود مواجه شوند. همچنین این مکتب تأکید می‌کند که انسان‌ها هر اعتقادی که دارند، به هر سیستم فکری که پایبند هستند، باید خودشان تلاش کنند تا از این وضعیت پوچ و پر از درد و رنج زندگی که مرگ اجتناب‌ناپذیر را به دنبال دارد، بیرون بیایند. «سارتر نظر خود را در این مورد این چنین بیان می‌کند: انسان در این جهان سرد، تاریک و بدون پشتوانه الهی و تاریخی تنهاست و راهی پیش رویش نیست جز آنکه به تنهایی مسیرش را پیدا کند و به معنایی برسد. این تنهایی بشر را به سمت اضطراب و دلهره سوق می‌دهد و در این وضعیت همه چیز بی اعتبار می‌شود» (فخرایی، ۱۳۹۷: ۷۳). در این‌گونه رویکردهای هدایت، به راحتی متوجه دردی آشکار از وی می‌شویم که وی از جبرگرایی آزوده است و به هر نحوی از انحاء تلاش می‌کند خود را از قید زمانه، جبر زمانه، جبر تاریخ در خلقت و هر نوع جبر دیگری که در گردنش آویخته شده، رها نماید. اگزیستانسیالیسم در وجود خود این جبرگرایی را به راحتی بیان می‌کند. «در اندیشه اگزیستانسیالیستی، سارتر جبرگرایی را به چالش می‌کشد تا انسان را پیش از هر برچسب ماهیتی، به صورت وجودی تعریف کند که همواره با عملش دست به انتخاب می‌زند و یکی از مهم‌ترین این انتخاب‌ها، انتخاب خودکشی است» (رفیع، ۱۳۸۹: ۱۰۲). آشفتگی فکری صادق هدایت برخاسته از مکتب اگزیستانسیالیستی الحادی، در حقیقت آن روی دیگر سکه نهیلیسم است که جاودانگی را به چالش می‌کشاند. درحالی‌که ابتدا و انتهای زندگی، دارای یک هدف عقلانی است. «اختیار و آزادی اگر عامل اعمال دیدگاه‌ها و کارهای صحیح عقلایی و یا نقلی دینی قطعی باشد، سبب بالا رفتن انسان و اگر برعکس شد سبب پایین آمدن انسان از کمال نهایی‌اش می‌شوند. پس تنها در این صورت است که عمل مقایسه صورت می‌پذیرد و می‌توان با استناد به اعمالی که صرفاً از روی اختیار آدمی و بر اساس یک دستگاه عقلایی، اخلاقی و ارزشی درست و مطابق با واقع صورت پذیرفته، ارزش‌گذاری نمود و عملی را برتر از عمل دیگر قلمداد کرد» (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۳۷۳).

بنت‌الهدی صدر اما دیدگاهی تقابلی با صادق هدایت دارد. او باور دارد که مرگ پایان زندگی نیست و در کشاکش مرگ و انسان، این مرگ است که چشیده می‌شود و محو می‌گردد اما همچنان ذات انسان پایدار خواهد ماند. در این بین صفحه آزادی و عمل انسان، ملاک اصلی نگاه وی به انگاره مرگ‌اندیشی است و این خود مبنای ایجاد دیدگاه‌های درست در نهان انسان است که بر اساس آن، تولید فعالیت‌های عقل پسند و مورد تایید دین مورد سنجش قرار می‌گیرد. وی در داستان «الساعات الاخیره» از زیر مجموعه مباحث سلسله داستانی «لیتنی کنت اعلم» که در خصوص بی‌ارزشی دنیا و مرگ اندیشی مخاطب را به عمق حقیقی دنیای پیش رو می‌کشاند، می‌نویسد: «یا ربِّ إِنِّي أَحْبَبُ بِقَدْرِ مَا أَخَافُكَ فَلَا تَبْعِدْنِي مِنْكَ وَلَا تَقْطَعْ عُنْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَرِضَاكَ... سُبْحَانَكَ يَا رَبِّ إِنِّي الْآنَ أَشْعُرُ بِالرَّاحَةِ كَمَا لَمْ أَشْعُرْ لَهَا مِنْ قَبْلِ إِنِّي سَعِيدَةٌ وَأَنَا أَحْسُ بِانْتِقَائِي مِنْ قِيُودِ الدُّنْيَا وَأَغْلَابِهَا وَانْفِكَامِي مِنْ آلَامِهَا وَاتَّقَالِهَا وَابْتِعَادِي عَنْ شُرُورِهَا وَأَثَامِهَا» (صدر، ۱۴۲۰: ۱۶۵). بنت‌الهدی تلاش می‌کند این مفهوم را در اذهان خوانندگان داستان هایش حک کند که دنیا فانی است و با مرگ صفحه عملکرد انسان پایان می‌یابد. تنها در صورتی که انسان زلف خود را به ابدیت که همان خداست گره زند، جاودانه خواهد بود.

بنت‌الهدی در داستان یادداشت گونه «ذکریات علی تلال مکه» به سیر عارفانه حجاج در مکه می‌پردازد و با ترسیم صحنه‌های زیبای حج ابراهیمی، به ابتدای خلقت انسان و انتهای مسیر وی اشاره می‌کند و قالب افعال صورت گرفته در حج را در روح تفکر مرگ‌اندیشانه بازتعریف می‌کند و استمرار حیات را به ادامه نگاه به پدیده مرگ اندیشی پیوند می‌دهد. نگاه وی به طور مستمر رو به جلو و دایره مرگ‌اندیشی وی بازتولید زندگی حیات‌آفرین و امیدوارکننده است: «فَهُوَ يَلْفُ حَوْلَهَا لَكِي يَبْدَأُ مِنْ حَيْثُ يَنْتَهِي وَهُوَ يَشْعُرُ الْإِنْسَانَ أَنَّهُ يُنْطَلِقُ مِنَ اللَّهِ وَسَوْفَ يَعُودُ إِلَى اللَّهِ... إِنَّ دَوْرَتَهُ حَوْلَ هَذَا الرَّمْزِ الْإِلَهِيِّ تَرْسُمُ لَهُ حُدُودَ تَحْرِكَاتِهِ فِي الْحَيَاةِ فَهُوَ إِذْ يَتَحَتَّمُ عَلَيْهِ هُنَا أَنْ يَدُورَ بِأَقْدَامٍ ثَابِتَةٍ يَنْقُلُهَا مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ بِاخْتِيَارِهِ يَتَحَتَّمُ عَلَيْهِ أَيْضاً خِلَالَ دَوْرَتِهِ الْكَبِيرِ فِي دَوَامَةِ الْحَيَاةِ أَنْ لَا تَزُلَّ بِهٖ قَدَمٌ أَوْ يَنْدَفِعَ وَرَاءَ غَايَةِ دَوْنِ رُؤْيَا أَوْ اسْتِبْصَارٍ وَهُوَ فِي دَوْرَتِهِ الْمَقْدَسَةِ هَذِهِ إِذَا انْدَفَعَ إِلَى الْأَمَامِ بِدُونِ خَطَوَاتٍ ثَابِتَةٍ عَلَيْهِ أَنْ يَعُودَ مِنَ النَّقْطَةِ الَّتِي ارْتَفَعَتْ فِيهَا قَدَمَاهُ عَنِ الْأَرْضِ، يَعُودُ لِيَبْدَأَ سِيرَهُ مِنْ جَدِيدٍ» (صدر، ۱۴۲۰: ۴۲۰).

نتیجه

در آنچه گذشت سه درون‌مایه اختیار، زن و مرگ در منظومه فکری بنت‌الهدی صدر و صادق هدایت و از خلال داستان‌های آنها مورد واکاوی قرار گرفت. در خصوص مؤلفه اول باید گفت که ملاک در اندیشه بنت‌الهدی صدر، برخلاف اندیشه اگزیستانسیالیستی هدایت که رویکردش آزادی انسان و انتخاب اوست، مؤلفه‌های ایمانی موجود در قرآن و احادیث اهل‌بیت (ع) است. صادق هدایت این‌گونه باور دارد که هر چه را که انتخاب کند، منشأ ارزش است و آنچه را برایش انتخاب کنند، ضد ارزش

می‌باشد. در حقیقت وی اصالت و ارزش را به انتخاب می‌دهد. ارزش‌ها در نگاه او به تصمیم و انتخاب انسان‌ها بستگی دارد؛ بنابراین پایدار نبوده بلکه نسبی است.

در خصوص زن شایان ذکر است که در منظومه فکری هدایت زن سنتی و خاصه از نوع مذهبی، موجودی توسری‌خور، خرافاتی و راضی به وضع موجود است که اعتقادات و باورهای مذهبی و سنتی وی در جای‌جای داستان‌هایش به سخره گرفته می‌شود و در اثنای روایت حوادث و دیالوگ‌های این زنان، معتقدات سنتی و منسوب به دین عامل انحطاط فکری آن‌ها ترسیم می‌گردد؛ اما در نگاه وجودی بنت‌الهدی، سنت نه تنها عامل عقب‌ماندگی زن نیست بلکه باور به ارزش‌های دینی (اسلامی) صحیح و بازگشت به قرآن از زن موجودی توانمند می‌سازد که نقش مؤثری در ساخت سرنوشت خود و جامعه و تغییر بستر ناکارآمد به فضایی سازنده و پرانگیزه دارد.

در مورد مرگ هم باید گفت رشد صادق هدایت در یک محیط آکنده از اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی الحادی، به‌گونه‌ای است که وجود انسان را در یک منحنی برگشت‌ناپذیر به سمت وسوی حفظ اختیار در راستای نابودی و انتخاب مرگ، بازتعریف می‌کند. در بسیاری از داستان‌های هدایت، روال داستانی در یک تراژدی ناهمگون، ختم به خودکشی می‌شود. مقوله مرگ از نگاه صادق هدایت موهبتی است که انسان را به سوی اصالت می‌کشاند درحالی‌که از دیدگاه بنت‌الهدی صدر، مرگ وسیله آزادی از دلبستگی و نیز راهیابی به زندگی ایمانی است.

منابع

منابع عربی

- بدوی، عبدالرحمان، (۱۹۹۴ م)، الأدب الألماني فی نصف القرن، عالم المعرفة، ش ۱۸۱.
- الحکیم، السید حسن عیسی، (۱۴۳۷ ق) السید محمد باقر الصدر بین فلسفة الفکر و أصالة المعرفة التاريخية، النجف: المركز الإسلامي الثقافي
- صدر، بنت‌الهدی، (۱۴۲۰ ق)، المجموعة القصصية الكاملة، قم: الزهیری.
- علی، ابراهیم، (۱۹۹۹ م)، نظریة الأدب الوجودية و النقد الأدبي، الموقف الأدبي، رقم ۳۳۵.
- وهبه، مجدی و کامل، المهندس، (۱۹۸۴ م) معجم المصطلحات العربية في اللغة والأدب، بیروت: مكتبة لبنان.

منابع فارسی

- اخباری، محسن، (۱۳۹۶ ش)، درآمدی بر مکاتب فلسفی معاصر غرب: اگزیستانسیالیسم، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- امن‌خانی، عیسی، (۱۳۹۲ ش)، اگزیستانسیالیسم و ادبیات معاصر ایران، تهران: نشر علمی.

بارت، ویلیام، (۱۳۶۹ ش)، **اگزیتانسیالیسم چیست**، ترجمه منصور مشکین پور، تهران: آگاه.

جان، مک کواری، (۱۳۷۷ ش)، **فلسفه وجودی**، تهران: انتشارات هرمس.

حسنپورآلاشتی، حسین، امن خانی، عیسی، ۱۳۸۶، «اگزیتانسیالیسم با نقد ادبی، جایگاه فیلسوفان این روش فلسفی در مباحث نقد ادبی و بازتاب این مباحث در ادبیات معاصر ایران»، **فصلنامه پژوهش‌های ادبی**، شماره ۱۷.

دورانت، ویل، (۱۳۷۳ ش)، **تاریخ تمدن**، ترجمه طاهری، ابوالقاسم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی

رجایی، نجمه، (۱۳۸۲ ش)، «حکایت سندباد به روایت نای و باد»، **مجله دانشکده ادبیات**، شماره ۱۴۱.

رجبی، فرهاد، (۱۳۹۷ ش)، «تحلیل اگزیتانسیالیستی شعر شاملو و ادونیس»، **مجله زبان و ادبیات عربی**، شماره ۱۸، صص ۶۵-۹۶.

زرین کوب، حسین، (۱۳۷۳ ش)، **ارزش میراث صوفیه**، تهران: انتشارات امیرکبیر

سارتر، ژان پل، (۱۳۸۰ ش)، **اگزیتانسیالیسم و اصالت بشر**، ترجمه رحیمی، مصطفی، تهران: انتشارات نیلوفر.

سلیمانی، جواد، (۱۳۹۴ ش)، «دیدگاه‌های مکتب اگزیتانسیالیسم درباره هویت انسان»، **پژوهش‌های اعتقادی کلامی علوم اسلامی**، صص ۴۹-۶۸

فرج زاده، محمد، سرمدی، محمدرضا، (۱۳۹۸ ش)، «نظام و روش های تربیتی در نظرگاه ایمانی و مقارنه آن با مکتب اگزیتانسیالیسم»، **مجله پژوهش‌های اخلاقی**، شماره ۱، صص ۲۰۵

کاظم زاده، محمدهادی، (۱۴۳۳ ق)، «بنت‌الهدی صدر بانوی نسل هدایت»، ویژه نامه کنگره زنان شهید و ایثارگر، سال اول، صص ۶۸-۷۱

کرامتی، معصومه و همکاران، (۱۳۹۰ ش) **تیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در ارزش شناسی فمینیسم اگزیتانسیالیسم و اسلام (مبانی - اصول و روش)**: ارائه راهبردها، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۲، صص ۲۲۵-۲۸۷.

محمدی، اویس و صادقی، زینب، (۱۳۹۲) نقد فمینیستی داستان مردی در کوچه از کتاب چشمانت سرنوشت من اند از غاده السمان، مجله زبان و ادبیات عربی، شماره ۸، ص ۸۵-۱۱۳.

مردیها، مرتضی، (۱۳۸۶ ش)، صهیونیزم و فلسفه اگزیستانسیالیسم، مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، شماره ۲، ص ۷۳-۸۷

مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۶۶ ش)، آموزش فلسفه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

مگی، برایان، (۱۳۷۸) مردان اندیشه پدید آورندگان فلسفه معاصر، مترجم عزت الله فولادوند، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

موسوی خمینی، امام سید روح الله، (۱۳۶۶ ش)، چهل حدیث، قزوین: طاها.

ناظری، حسین، صدیقی، کلثوم، (۱۳۹۰ ش)، «اگزیستانسیالیسم در شعر خلیل حاوی»، دو فصلنامه فلسفی شناخت، شماره ۶۴، صص ۱۲۷-۱۵۷

نراقی، مهدی، (۱۳۸۱ ش)، جامع السادات، ترجمه کریم فیضی، قم: قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله)

نوالی، محمود، (۱۳۷۴) فلسفه‌های اگزیستانس و اگزیستانسیالیسم تطبیقی، تبریز: دانشگاه تبریز.

نوری، حسین، (۱۳۲۰ ش)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.

هایدگر، مارتین، (۱۳۸۶ ش)، هستی و زمان، ترجمه سیاوش جمادی، تهران، ققنوس

هدایت، صادق، (۱۳۹۷ ش)، مجموعه کامل داستان‌های صادق هدایت، کابل: نشر زریاب.

ولی زاده، فرشاد، دهقان، علی، فرضی، حمیدرضا، (۱۳۹۷ ش)، «بررسی تطبیقی جایگاه انسان در عرفان اسلامی و اگزیستانسیالیسم بر مبنای مثنوی حدیقه سنایی و رمان تهوع سارتر»، مجله زبان و

ادبیات فارسی (دانشگاه تبریز) سال ۷۱ بهار و تابستان ۱۳۹۷ شماره ۲۳۷.



دراسة تقابل الأفكار الوجودية في قصص الشهيذة بنت الهدى صدر وصادق هدايت

سيد مهدي نوري كيدقاني^{١*}، سيد روح الله حسيني^٢

^١ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة حكيم السبزواري، سبزوار، إيران.

^٢ دكتوراه في اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة حكيم السبزواري، سبزوار، إيران.

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	بنت الهدى صدر من العراق وصادق هدايت من إيران يعدان من أبرز الكتاب الذين استخدموا الأدب كوسيلة للتعبير عن أفكارهم وأثروا على مجموعة واسعة من القراء من خلال قصصهما. يواجه قارئ أعمال هذين المؤلفين، في خضم أحداث القصة ومن لغة الشخصيات المختلفة، العديد من الأسئلة والمخاوف الوجودية التي تجذب عقله وتجعل أفكاره تبحث عن الحقيقة. في هذا المقال، جرت محاولة لتحليل جدلية بعض الأفكار الوجودية مثل الاختيار والمرأة والموت في أعمال بنت الهدى صدر وصادق هدايت بطريقة وصفية تحليلية. ومن خلال تحليل قصص الكاتبين، يمكن القول إن هناك اختلافاً جوهرياً في وجهات نظر المؤلفين حول الموضوعات المطروحة. تتخذ بنت الهدى معيار الاختيار من النصوص المقدسة والأوامر الشرعية، لكن هدايت يرى الإنسان حراً في كل خيار. وفي نظر هدايت المرأة التقليدية-والمتدينة بشكل خاص امرأة وضیعة تؤمن بالخرافات والتقاليد الباطلة وترضى عن الوضع الراهن، لكن بنت الهدى تعتبر المعتقدات الدينية عاملاً تجعل المرأة قوية الإرادة وقادرة على بناء ذاتها والمجتمع. والموت من وجهة نظر صادق هدايت هو الهبة التي تقود الإنسان إلى الأصالة وهي العدم، أما الموت من وجهة نظر بنت الهدى فهو وسيلة للتحرر من التعلقات والقيود وطريق إلى حياة إيمانية.
تاريخ الوصول: ١٤٤٥/١٠/٢٢	
تاريخ القبول: ١٤٤٦/٠١/٢٤	
الكلمات المفتاحية: الوجودية، بنت الهدى صدر، صادق هدايت، القصة، تقابل الأفكار	

الاقتباس: نوري كيدقاني، س.م. حسيني، س.ز. (١٤٤٦). دراسة تقابل الأفكار الوجودية في قصص الشهيذة بنت الهدى صدر وصادق

هدايت، مقالة محكمة، السنة ١، العدد ١، صص ٢١٩-٢٤٢. Doi: 10.22034/jisall.2024.202899



الناشر: جامعة زابل. حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

Analyzing the Opposition of Existentialist Ideas in the Works of Bentalhoda Sadr and Sadegh Hedayat

Seyed Mehdi Nori Kizghani (corresponding author), Associate Professor of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. E-mail: sm.nori@hsu.ac.ir

Seyed Rohallah Hoseini, PhD student of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

Introduction

Existentialism in philosophy, in a general sense, is a tendency that gives the most importance to the existence of a person and his essential qualities. In the middle of the 20th century, this term was applied to a philosophical theory that Jean-Paul Sartre called in his book “Being and Nothingness” (1943 AD), which is based on the belief that absolute existence or the state of emptiness precedes the essence and current existence (Wahbe and Al-Muhandis, 1984: 430). The literal meaning of existentialism, which is derived from the Latin verbs *existo* and *existee*, is to come out, become visible, stand out and emerge. Although it is difficult to provide a single definition of the school of existentialism, the only common concept is the emphasis on human existence; That is, if a person wants to understand the universe correctly, he must correctly answer the question of what is a person, who is a person, where is humanity, and where does humanity live. Existentialists are divided into three groups of believers, atheists, and neutrals in terms of their desire and inclination towards God and belief in the divine essence and lack of inclination towards this category (See: Sartre, 2001: 20; Akhbari, 2016: 24-25) In the contemporary era, a deep link has been established between literature and philosophy, especially existentialist philosophy, and therefore, in recent decades, we have witnessed the writing of many literary works with an existentialist approach. Bentalhoda Sadr and Sadegh Hedayat are among the writers who, with a different approach, used literature and especially fiction as a means to express their thoughts and have influenced a wide range of readers. The readers of the works of these two authors, in the midst of the events of the story and from the words of different characters, face many existential questions and concerns that make their minds and thoughts struggle. In the present article, an attempt has been made to analyze some existentialist ideas such as choice and free will, woman, and death in the works of Bentalhoda Sadr and Sadegh Hedayat in a two-way descriptive-analytical way.

Methodology

The method considered for research in this field is the method of analyzing the theme in a comparative and critical way, which has a rational and philosophical basis. The considered method is that based on the components proposed among the existentialist thinkers, the works of two Persian and

Arabic writers, Sadegh Hedayat and Bentalhoda Sadr, have been compared and reviewed by considering the mentioned components. After studying the works of these two people, a part of the materials that can depict their type of view on existentialism in both dimensions, whether it is atheism or faith, has been analyzed, described and investigated.

Results and Discussion

In this article, three themes: freedom, women and death were analyzed in the intellectual system of Bentalhoda Sadr and Sadegh Hedayat through exploring their stories. Regarding the first component, it should be said that the criterion in the thought of Bentalhoda Sadr, unlike the existentialist thought of Hedayat, whose approach is the freedom of man and his choice, is the components of faith found in the Qur'an and the hadiths of Ahl al-Bayt (AS) (for example, see: Sadr, 1999: 240). Sadegh Hedayat believes that whatever he chooses is the source of value and whatever is chosen for him is anti-value. In fact, he gives originality and value to choice. In his view, values depend on the decisions and choices of humans; therefore, it is not stable but relative (See: Hedayat, 2017: 12). Regarding women, it is worth mentioning that in Hedayat's intellectual system, a traditional woman, especially of a religious type, is complacent, superstitious and satisfied with the status quo, and her religious and traditional beliefs are in place. Her stories are ridiculed and, during the narration of the incidents and dialogues of these women, the traditional beliefs attributed to religion are depicted as the cause of their intellectual degeneration (Hedayat, 2017: 450). But, in Bentalhoda's existential view, tradition is not the cause of women's backwardness, but believing in correct religious (Islamic) values and returning to the Qur'an empowers women to have an effective role in building the fate of oneself and the society and changing the dysfunctional platform into a constructive and motivating atmosphere (See: Sadr, 1999: 547). Regarding death, it should be said that the honest development of guidance in an environment full of atheistic existentialist ideas is such that it redefines human existence in an irreversible curve towards preserving free will in the direction of destruction and choosing death. In many of Hedayat's stories, the plot ends in suicide in a heterogeneous tragedy. From the honest point of view of Hedayat, the category of death is a gift that leads a person to originality (Hedayat, 2017: 278), while from the point of view of Bentalhoda Sadr, death is a means of freedom from attachment and a way to a life of faith (Sadr, 1999: 165 and 420).

Conclusion

In a general view and by analyzing the stories that talk about these components, it can be said that there is a fundamental difference in the views of the two authors on the mentioned subjects. Bentalhoda adopts the criterion of choice from holy texts and Shariah orders, but sees human guidance in free choice. Hedayat believes that a traditional and especially religious woman is

superstitious and satisfied with the status quo, but Bentalhoda considers religious beliefs as a factor in women's empowerment and dynamism. From Sadegh Hedayat's point of view, the essence of death is the guidance and a gift that leads a person to originality, while from Bentalhoda's point of view, death is a means of freedom from attachment and a path to a life of faith.

References

- Ahmadi Khorasani, M. (2017). *An introduction to contemporary Western philosophical schools: Existentialism*. Qom: Al-Mustafa International Translation and Publication Center. {In Persian}
- Ali, I. (1999). *The theory of existential literature and literary criticism*. Al-Mawqif al-Adabi, 335. {In Arabic}
- Aman Khani, E. (2013). *Existentialism and contemporary Iranian literature*. Tehran: Elmi Publishing. {In Persian}
- Badawi, A. (1994). *German literature in half a century*. Alam al-Ma'rifa, 181. {In Arabic}
- Barrett, W. (1990). *What is existentialism?* (M. Mashkinpour, Trans.). Tehran: Agah. (Original work published 1964). {In Persian}
- Durant, W. (1994). *The story of civilization* (A. Taheri, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. (Original work published 1935). {In Persian}
- Hakim, S. H. E. (2016). *Sayyid Muhammad Baqir al-Sadr between the philosophy of thought and the originality of historical knowledge*. Najaf: Islamic Cultural Center. {In Arabic}
- Hassanpour Alashti, H., & Aman Khani, E. (2007). "Existentialism and literary criticism: The place of philosophers of this philosophical method in literary criticism and its reflections in contemporary Iranian literature." *Literary Research Quarterly*, 17. {In Persian}
- John, M. (1998). *Existential philosophy*. Tehran: Hermes Publications. {In Persian}
- Rajabi, F. (2018). "An existentialist analysis of the poetry of Shamlu and Adonis." *Journal of Arabic Language and Literature*, 18, 65–96. {In Persian}
- Rajaei, N. (2003). "The tale of Sinbad as told by the reed and the wind." *Journal of the Faculty of Literature*, 141. {In Persian}
- Sadr, B. (1999). *The complete collection of stories*. Qom: Al-Zahiri. {In Arabic}
- Wahba, M., & Kamel, M. (1984). *Dictionary of Arabic terms in language and literature*. Beirut: Maktabat Lubnan. {In Arabic}